



مرکز دائرۃ المعارف بزرگ اسلام

گفتاریابی در تارخ و فرهنگ

مجموعہ مقالات و کترسید فتح اللہ مجتہا

به کوشش میس ترا حنی

مجتبائی، سیدفتح‌الله، ۱۳۰۶-

گفتارهایی در تاریخ و فرهنگ: مجموعه مقالات دکتر سیدفتح‌الله

مجتبائی؛ به کوشش میترا حسنی... تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ

اسلامی، مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی، ۱۳۹۸

۳۹۲ ص.

* کتابنامه

۱. مقاله‌های فارسی... سده ۱۴. الف. آقا محمدحسینی، میترا، ۱۳۶۳-

، گردآورنده. ب. عنوان: مجموعه مقالات سیدفتح‌الله مجتبایی. ج.

عنوان

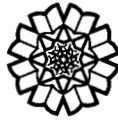
۸ فا ۴ ۲۴۲۴ ج/ ۸۲۰۲ PIR

محل نگهداری: کتابخانه ملی ایران

گفتاریابی در تارخ و فرهنگ

مجموعه مقالات دکتر سید فتح الله مجتبی

گفتارهایی در تاریخ و فرهنگ	نام کتاب
(مجموعه مقالات سیدفتح‌الله مجتبیانی)	
سیدفتح‌الله مجتبیانی	تألیف
میترا حسینی	به‌کوشش
مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی	ناشر
(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)	
مهسا مهرانی	صفحه‌آرا
استودیو ایران‌شهر، رضا فرزنان‌یار	طراح جلد و صفحات عنوان
شارپ، شادرنک	لیتوگرافی، چاپ
معین	صحافی
۱۳۹۸	چاپ اول
۵۰۰ نسخه	تعداد
۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۶-۹۸-۶	شابک



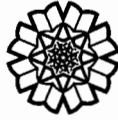
مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلام
مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی

گفتاریابی در تیانج و فرهنگ

مجموعه مقالات دکتر سید فتح الله مجتبی

به کوشش میستراحنی

تهران، ۱۳۹۸



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلام
(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

نشانی: تهران، نیاوران، کاشانک، صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۱۹۷

تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ | دورنگار: ۲۲۲۹۷۶۶۳

پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir

www.cgie.org.ir

یادداشت

اکنون بیش از سی سال از آن روزها می‌گذرد که استاد بزرگوار آقای دکتر سید فتح‌الله مجتبائی، دعوت ما را برای همکاری علمی در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی) پذیرفت و مایه کمال افتخار و امتنان است که شمار قابل توجهی از آثار استاد ذیل عناوین و مداخل دائرةالمعارف درج، و مقالات پرشماری نیز با دقت کم‌نظیر ایشان اصلاح، ویرایش و بازنویسی شد. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در همه این سالها در شورای عالی علمی و بسیاری موارد مهم دیگر از راهنمایی‌های استاد بهره‌مند بوده است. نقش دکتر مجتبائی در پرورش پژوهشگران این مرکز، اگر بیشتر از دیگر فعالیت‌های ایشان نباشد، به هیچ‌روی کمتر نیست و همان‌طور که در مجامع دانشگاهی، طی چندین دهه چند نسل از پژوهشگران در حوزه دین‌شناسی، فرهنگ ایران، ادب فارسی و عرفان در محضر ایشان بسیار آموخته‌اند، در این مرکز نیز محققان جوان توصیه‌ها و راهنمایی‌های علمی و دوران‌دیشی‌های حکمت‌آمیز استاد را چراغ راه یافته و به قدر توفیق از آن برخوردار بوده‌اند.

دکتر مجتبائی از آن دست نادره‌کاران روزگار ماست که دمی از آموختن نیاسوده و جز به ضرورت دست به قلم نبرده و هم بدین سبب است که آثار ایشان از تألیف و ترجمه، باید الگو و سرمشق دبستانان دانش و پژوهش در زمینه ادیان، عرفان و ادبیات قرار گیرد. مقالات استاد در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، از دایره وسیع علاقه‌مندیهای علمی ایشان به جوانب فکری و فرهنگی گوناگون حکایت می‌کند و هم نمونه‌ای از دقت علمی و شیوه تحقیق و پژوهش است. اکنون که این مجموعه به دست نشر سپرده می‌شود، موقع مناسبی است تا جامعه علمی کشور بسی بیش از گذشته به مقام علمی رفیع استاد وقوف یابند، آن را ارج نهند و مطلوب خویش را به کمال در آثار ایشان بیابند.

این نوشته کوتاه را با دعا برای سلامتی و عزت مستدام استاد دکتر مجتبائی به پایان می‌برم و امیدوارم مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی همواره از لطف حضور پربرکت ایشان برخوردار باشد. بمنه و کرمه.

کاظم موسوی بجنوردی
مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی
(مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

فهرست

هفت	یادداشت
نه	فهرست
یازده	مقدمه

اشخاص

۳	آتش لکهنوی
۵	آتشی
۸	آذرکیوان
۳۸	آذری طوسی
۴۳	آرزو
۴۷	آهی
۴۹	ابراهیم مجذوب
۵۰	ابن حسام خوافی
۵۱	ابن حسام قهستانی (یا خوسفی)
۵۵	ابن خفیف
۶۸	ابن عجیبه
۷۴	ابن عراق
۷۹	ابن یمین
۸۵	ابوالعباس مرسی
۹۱	ابوبکر تایبادی
۹۴	ابوطالب مکی
۱۰۱	حکیم ترمذی
۱۲۰	ذوالقرنین

ادیان و عرفان

۱۵۹	آخرالزمان
۱۸۰	آدم
۲۰۰	ابلیس
۲۲۲	بت

ادبیات و زبان‌شناسی

ادبیات پنجابی	۲۲۹
اضافه	۲۳۷
زبان اردو	۲۴۵

کتابها

آذریزین نامه	۲۶۵
آندراج	۲۶۸
اکبرنامه	۲۷۱
بلوهر و بوداسف	۲۷۵

شهرها

آرکات	۲۹۱
آسام	۲۹۷
آگره	۳۱۱

نمایه‌ها

نامهای خاص	۳۲۵
جایها	۳۴۵
کتابها و نشریات	۳۵۳
نمایه موضوعی، مدنی، قومی، اصطلاحات	۳۶۷

تأمل در ساحت‌های فکری گوناگون، از ایران تا شبه قاره هند، از هند تا غرب جهان اسلام، پرداختن به زندگی، اندیشه‌ها و آثار بزرگان این سرزمین‌ها، توجه به کتاب‌های پیراج و جریان‌ات دوران ساز تاریخی و فرهنگی، معرفی شماری از شهرهای بزرگی که در آنها حیات فکری و فرهنگی اسلامی با تاریخ و تمدن کهن هندی درآمیخته است، موضوعاتی است که در قالب مداخل مشخص دائرةالمعارفی و به طریق اختصار، به قلم دکتر سیدفتح‌الله مجتبائی نگارش یافته است. دکتر مجتبائی از ابتدای تأسیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۳۶۳ با این مرکز همکاری مداوم داشته و در دوره‌هایی مدیریت بخش‌های ادبیات، عرفان و تاریخ ادیان را برعهده داشته است.

مجموعه پیش رو گزیده‌ای از مقالات دکتر مجتبائی است که در طی بیش از سه دهه فعالیت ایشان در حوزه دانشنامه‌نگاری در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی گردآوری شده است. پیش از این دو مجموعه دیگر از مقالات استاد به نام‌های بنگاله در قند پارسی (۱۳۹۲ش) و قال و مقال عالمی (۱۳۹۵ش) توسط انتشارات سخن به چاپ رسیده است که هر دو به فراخور موضوع، شماری از مقالات منتشر شده ایشان در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی را نیز در بردارند. در این مجموعه، مقالات دیگر، و چند مقاله از مقالات آن دو مجموعه انتخاب شده و با اعمال برخی اصلاحات در آنها، از جمله تکمیل برخی ارجاعات و منابع، و بازبینی و تغییر در شیوه ارجاعات برای انتشار به صورت جداگانه و مستقل از مجلدات مختلف دائرةالمعارف بزرگ اسلامی برای استفاده دانش‌پژوهان آماده شده‌اند.

شایسته است از توجه و زحمات آقایان کاظم موسوی بجنوردی، ریاست مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، عنایت‌الله مجیدی، ریاست کتابخانه و محسن موسوی بجنوردی مدیریت انتشارات این مرکز که کار گردآوری مجموعه پیش رو به پیشنهاد آنان و مقدمات تهیه آن نیز توسط آنها فراهم شد، خانم دکتر فاطمه لاجوردی و آقای عباس مافی که با راهنمایی‌های ارزنده خود همراه این حقیر بودند، و همچنین خانم‌ها بهاره بادافراس و مهسا مهرانی که اثر حاضر بدون صفحه‌آرایی و حروفچینی آن دو چنین سامان نمی‌یافت، قدردانی و سپاسگزاری کنم.

اشخاص

آتشِ لکهنوی

خواجه حیدرعلی (د ۱۲۶۳ق/۱۸۴۷م)، متخلص به «آتش»، فرزند خواجه علی‌بخش از شاعران اردوزبان هند.

مصحفی (د ۱۲۴۰ق/۱۸۲۵م) در آغاز ریاض الفصحاء ذکر او را آورده و سن او را ۲۹ سال نوشته است.^۱ از آنجا که آغاز نگارش این کتاب ۱۲۲۱ق/۱۸۰۶م بوده، ولادت آتش باید در حدود ۱۱۹۲ق/۱۷۷۸م باشد. عشرت لکهنوی سالهای عمر آتش را نزدیک به ۷۰ نوشته، که با توجه به وفات او در ۱۲۶۳ق/۱۸۴۷م تاریخ یادشده تأیید می‌شود.^۲ پدران وی از صوفیان هند بوده‌اند و سلسله نسب آنان به خواجه عییدالله احرار نقشبندی (سده ۹ق/۱۵م) می‌رسد.^۳ خواجه علی‌بخش در جوانی از دهلی به فیض‌آباد مهاجرت کرد و حیدرعلی در این ناحیه زاده شد و تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود آغاز کرد، اما به سبب درگذشت پدر، از ادامه تحصیل بازماند. روزگار جوانی را به معاشرت عیاران و لشکریان می‌گذراند و به گفته نواب مصطفی‌خان شیفته در گلشن بی‌خار «روش رندانه و وضع بی‌باکانه» داشت^۴، و در آغاز جوانی به «شمشیر باز» معروف شده بود.^۵

در فیض‌آباد به دستگاه نواب میرزا محمدتقی‌خان ترقی که «رئیس» (فرماندار) آن ناحیه بود و در شعر و ادب دستی داشت، وارد شد و در آنجا با شاعر معروف، ناسخ، آشنا گردید. پس از آنکه نواب یاد شده در زمان حکومت غازی‌الدین حیدر پادشاه (۱۲۲۹-۱۲۴۳ق/۱۸۱۴-۱۸۲۷م) به لکهنو آمد، آتش نیز به این شهر نقل مکان کرد، ولی از آن پس از خدمت در دستگاههای دیوانی کناره گرفت و به حلقه شاگردان و مصاحبان مصحفی درآمد و در

۱. مصحفی همدانی، غلام، ریاض الفصحاء، دهلی، ۱۹۳۴م، صص ۴-۱۰.

۲. عشرت، محمد عبدالرئوف، آب بقا، به کوشش جعفرعلی نشتر، ۱۹۲۸م، ص ۱۱.

۳. مصحفی همدانی، همانجا.

۴. شیفته، نواب مصطفی‌خان، گلشن بی‌خار، به کوشش کلب‌علی‌خان فائق، لاهور، ۱۹۷۳م، ص ۱۱.

۵. عشرت، ص ۵.

اندک زمانی از معروف‌ترین شاعران اردوزبان هند شد. آتش دارای مناعت طبع بود، با قناعت و آزادمنشی زندگی می‌کرد و گرد دربار نوابان و شاهان نمی‌گشت. از پیروان خاندان نبوت بود و روش و اخلاق عارفانه داشت.^۱

کار آتش غزل‌سرایی بود و گفته‌اند که در آغاز شاعری به فارسی نیز شعر می‌سرود.^۲ غزلیاتش عاشقانه است و رنگ و چاشنی عرفانی نیز دارد. مولوی عبدالسلام ندوی شعر او را از این لحاظ با سخن حافظ قابل مقایسه می‌داند.^۳ تأثیر شعر فارسی در مضامین، تشبیهات، ترکیبات و غزلیات آتش آشکار است.^۴ صاحب‌نظران شعر اردو، کلام او را به سبب پاکیزگی، روشنی، قوت تأثیر، خالی بودن از تکلف و نزدیک بودن آن به زبان محاوره می‌ستایند.^۵ تأثیر او در اعتلای شعر اردو در ناحیهٔ لکهنو شایستهٔ توجه است. گروهی از شاعران آن منطقه از شاگردان و تربیت‌یافتگان وی بوده‌اند. پسرش محمدعلی نیز شاعر بود و «جوشی» تخلص می‌کرد.^۶

دیوان غزلیات آتش لکهنوی بار اول به تصحیح خود او در ۱۸۴۵م چاپ و منتشر شد و پس از مرگ او تمامی اشعارش در دو جلد در ۱۲۶۸ق/۱۸۵۲م در لکهنو، و در ۱۸۷۱ و ۱۸۸۴م در کانپور به چاپ رسید.

مآخذ:

آزاد، محمدحسین، آب حیات، لاهور، ۱۹۰۷م؛ سکسینه، رام‌بابو، تاریخ ادب اردو، ترجمهٔ محمد عسکری، کراچی، ۱۹۲۹م؛ شیفته، نواب مصطفی‌خان، گلشن بی‌خار، به کوشش کلب‌علی‌خان فائق، لاهور، ۱۹۷۳ق؛ عشرت، محمد عبدالرئوف، آب بقا، به کوشش جعفرعلی نشتر، لکهنو، ۱۹۲۸م؛ مصحفی همدانی، غلام، ریاض الفصحاء، دهلی، ۱۹۳۴م؛ ندوی، عبدالسلام، شعر الهند، اعظم گره، دارالمصنفین.

۱. آزاد، محمدحسین، آب حیات، لاهور، ۱۹۰۷م، صص ۳۷۲-۳۷۵.

۲. مصحفی همدانی، ص ۵.

۳. ندوی، عبدالسلام، شعر الهند، اعظم گره، دارالمصنفین، ج ۱، ص ۲۱۸.

۴. آزاد، صص ۳۷۵ و ۳۷۹.

۵. همو، ۳۷۵؛ سکسینه، رام‌بابو، تاریخ ادب اردو، ترجمهٔ محمد عسکری، کراچی، ۱۹۲۹م، ص ۲۱۷.

۶. عشرت، صص ۱۳-۱۴.

آتشی

حکیم محمدامین، یا امینا، شاعر پارسی‌گوی سده ۱۱ق/۱۷م و پزشک دربار محمد عادل‌شاه بن ابراهیم (فرمانروای بیجاپور و هفتمین امیر از خاندان عادل‌شاهیه در آن دیار). از زندگی و احوال وی آگاهی اندکی در دست است. او ظاهراً ایرانی‌نژاد و از شاعران مهاجر به دکن بوده که در این سرزمین به مقام و ثروت رسیده است.^۱ آتشی در طب و حکمت دست داشت و به همین مناسبت او را حکیم خوانده‌اند. از اشعارش برمی‌آید که پسری به نام شمس‌الدین محمد داشته که پس از مدتها دوری از پدر، به هند رفته بود.^۲ آتشی تا ۱۰۶۷ق/۱۶۵۷م زنده بوده است.^۳ گرچه از او هیچ ذکری در تذکره‌ها، حتی تذکره نصرآبادی که معاصر شاعر بوده، نیست، اما فزونی استرآبادی در فتوحات عادل‌شاهی استادی او را در پزشکی و شاعری ستوده است و زبیری نیز در بساتین السلاطین از او یاد کرده است.^۴ نسخه‌های خطی آثار وی و فهرست نسبتاً مفصل آنها به این شرح است:

دیوان، مشتمل بر قصاید و قطعات که برخی در ستایش نواب مصطفی‌خان است؛ غزلیات که به ترتیب الفبایی تنظیم شده است؛ رباعیات و مطایبات. نسخه‌ای از دیوان او همراه با چند مثنوی وی در کتابخانه دیوان هند موجود است.^۵ نسخه دیگری از این دیوان در کتابخانه

۱. آتشی، طاهر، دیوان، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۴۱۲، صص ۳۲۴ و ۶۱۰.

۲. همو، ص ۲۱۰.

3. Ashraf, M., *Catalogue of Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library*, Hyderabad, 1969, vol.5, p.160.

4. Ahmad, N., «Language And Literature (Persian)», *History of Medieval Deccan*, ed. H.K. Sherwani, Hyderabad, 1974, vol.2, p.100.

5. Ethé, H., *Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India Office*, Oxford, 1903, vol.1, pp.838-839.

آصفیه حیدرآباد دکن باقی است که تاریخ آن ۱۰۳۹ق/۱۶۳۰م است و ظاهراً تاریخ جمع‌آوری دیوان نیز همین است.^۱ نسخه دیگری نیز از دیوان وی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود و حاوی ۳۵۰۰ بیت است که در فهرست آن کتابخانه به نام سید طاهر آتشی (خباز) شیرازی آمده است،^۲ اما شواهد بسیاری چون اقامت شاعر در دکن، سرودن اشعار در ستایش نواب مصطفی خان، نام بردن از مثنوی معدن افکار که از آثار محمدامین آتشی است^۳ و وجود غزل «الهی از می معنی لبالب ساز جامم را» در هر دو نسخه دیوان هند و کتابخانه مرکزی، همگی نشان می‌دهد که این کتاب نسخه‌ای از دیوان اشعار و مثنویهای حکیم امینای آتشی است. در بعضی از اشعار این دیوان شاعر نام خود را «طاهر» گفته است؛^۴ ۲. عادنامه، معروف‌ترین اثر آتشی و منظومه‌ای به وزن اسکندرنامه نظامی در شرح فتوحات سلطان محمد عادل‌شاه بن ابراهیم است که در ۲۰ رجب ۱۰۴۲ق/۳۱ ژانویه ۱۶۳۳م سروده شده است؛^۵ ۳. معدن الافکار، مثنوی در ۲۳۰۰ بیت، بر وزن مخزن الاسرار نظامی که آن را در مدت ۹ ماه سروده، و در ۱۴ شعبان ۱۰۴۳ق/۱۳ فوریه ۱۶۳۴م به پایان رسانده است؛^۶ ۴. نه سپهر، مثنوی به وزن هفت‌پیکر نظامی که تاریخ ختم آن ذیقعد ۱۰۳۴ق/ژوئیه ۱۶۲۵م است؛^۷ ۵. هدایت‌نامه، مثنوی عرفانی، بر وزن مثنوی معنوی مولوی؛^۸ ۶. محبت‌نامه، مثنوی عرفانی بر وزن خسرو و شیرین نظامی؛^۹ ۷. مجمرانوار، مثنوی عرفانی بر وزن مخزن الاسرار نظامی.^{۱۰} اشعار آتشی دارای مضامین عرفانی است. او در مثنوی‌سرایی از شیوه نظامی پیروی می‌کرده است.

۱. بهادر، میرعثمان علی، فهرست کتب عربی و فارسی و اردو، مخزنه کتب خانه آصفیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۵ق، ج ۴، صص ۲۸۴-۲۸۵.
 ۲. دانش‌پژوه، محمدتقی، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰ش، ج ۹، ص ۱۰۴۰ به بعد؛ نیز نک: منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، ۱۳۴۸ش، ج ۳، ص ۲۲۰۶.
 ۳. آتشی، صص ۴۷۸-۴۷۹؛ نیز:

Ahmad, vol.2, p.100.

۴. آتشی، ص ۶۵۶.

5. Ethé, vol.1, pp. 838-839; Ahmad, vol.2, p.100.

۶. آتشی، صص ۴۷۸-۴۷۹.

7. Ethé, vol.1, p. 839; Ahmad, vol.2, p.100.

8. Ethé, vol.1, p.839.

9. Ashraf, vol.5, p.160.

10. Ibid.

11. Ibid.

مأخذ:

آتش، طاهر، دیوان، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۴۱۲؛ بهادر، میرعثمان علی، فهرست کتب عربی و فارسی و اردو، مخزنه کتبخانه آصفیه، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۵ق؛ دانش‌پژوه، محمدتقی، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰ش؛ منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، ۱۳۴۸ش؛ نیز:

Ahmad, N., «Language And Literature (Persian)», *History of Medieval Deccan*, ed. H.K. Sherwani, Hyderabad, 1974; Ashraf, M., *Catalogue of Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library*, Hyderabad, 1969; Ethé, H., *Catalogue of the Persian Manuscripts in the Library of the India Office*, Oxford, 1903.

آذرکیوان

(۹۴۲-۱۰۲۷ق / ۱۵۲۹-۱۶۱۲م)، مؤسس فرقه آذرکیوانی. وی از زرتشتیان ایران بود و در شیراز یا حوالی آن زندگی می‌کرد^۱، در اوایل سده ۱۱ق/۱۷م با چند تن از شاگردان خود از ایران به هند رفت و در پتنه^۲ ساکن شد^۳. آگاهی درباره احوال شخصی او بسیار اندک و آمیخته با افسانه است. مؤلف دبستان مذاهب که خود از پیروان این فرقه بوده است، نسب‌نامه‌ای از او به دست می‌دهد که آشکارا ساختگی است. وی نام ۷ آتشکده‌ای را که در فرهنگهای فارسی آمده است (چون آذرگشنسپ، آذربرزین، آذر بهرام و جز آن)، در شمار نیاکان آذرکیوان می‌آورد و نسب او را با چند واسطه معدود به «ساسان» و از آنجا به شاهان کیانی و پیشدادی تا کیومرث و از کیومرث (که در سنن زرتشتی و ایرانی قدیم انسان اول است). به دودمانهای یاسان و جیان و مهابادیان می‌رساند و بدین‌سان مؤسس این فرقه را با همه بزرگان ایران باستان پیوند می‌دهد. نام پدر آذرکیوان در این نسب‌نامه «آذرگشنسب» است که با توجه به سایر نامهای این سلسله، به هیچ روی به درستی آن نمی‌توان یقین داشت. نام مادر او، به گفته مؤلف دبستان مذاهب^۴، شیرین، دختر همایون نامی بوده است که نژاد او نیز به انوشیروان می‌رسیده است.

سبب رفتن آذرکیوان به هند از یک سوی سختگیریهایی بوده است که در آن زمان نسبت به پیروان ادیان و مذاهب دیگر اعمال می‌شد، و از سوی دیگر جاذبه محیط آزاد و خالی از تعصبی که در دوران سلطنت اکبرشاه و جهانگیر در آنجا پدید آمده بود. این احوال و نیز شرایط مطلوب دیگر در هند آن روزگار، بسیاری از شاعران، دانشمندان، صنعتگران و

۱. بهرام بن فرهاد، شارستان چهارچمن، بمبئی، ۱۳۲۷ق، صص ۲۵۱ و ۳۸۴.

2. Patna

۳. دبستان مذاهب، به کوشش رحیم رضازاده ملک، تهران، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۴۷.

۴. ج ۱، ص ۳۰.

کارگزاران ایرانی را به آن سرزمین کشیده و در نتیجه موجب شده بود که تمامی شئون فرهنگی و سیاسی و نظامی هند اسلامی — چه در قلمرو شاهان بابری، چه در حوزه حکومت سلاطین دکن — زیر تأثیر عناصر ایرانی قرار گیرد، اما آنچه بیش از این عوامل آذرکیوان را به سوی هند جلب کرده بود، بی‌شک سیاست دینی اکبرشاه و کوششهای او برای ایجاد تفاهم فکری و دینی در پهنه گسترده و پرتنوع سرزمین هند بود. اکبرشاه خود داعیه دین‌سازی داشت و دینی نو به نام «دین الهی» ساخته بود. در دربار شاهی در فتحپور محلی خاص برای اجتماع اصحاب عقاید و آراء مختلف و بحث و فحص در مسائل دینی بنا کرده بود و اغلب اوقات در آنجا با حکیمان و مرتاضان هندو، موبدان و دستوران زرتشتی، فقیهان و عارفان مسلمان و دانشمندان یهودی و مسیحی گفت‌وگو داشت و در مناظرات و مباحثات آنان شرکت می‌جست. این شیوه تفکر اکبرشاه و سهل‌گیرهای جهانگیر و تا حدودی شاه‌جهان در امور دینی وضعی پدید آورده بود که هرکس که سودای دین‌آوری یا هوس الحاد و ارتداد در سر داشت، به نواحی شمالی هند روی می‌آورد و بساط تبلیغ و اشاعه عقاید خود را در شهرها می‌گسترده. این احوال از آثاری که از آن روزگار بر جای مانده است (چون *اکبرنامه* ابوالفضل غلامی، *توزک جهانگیری*، ترجمه‌های کتب دینی هندوان به زبان پارسی، *دبستان مذاهب* و سایر کتب آذرکیوانی) از یک سوی، و اعتراضات گروهی از علمای مسلمان چون عبدالقادر بدائونی، عبدالحق محدث دهلوی و شیخ احمد سرهندی نسبت به این احوال، از سوی دیگر به روشنی آشکار است.^۱

به درستی دانسته نیست که آذرکیوان در چه زمانی به هند رفته و چرا در پتنه اقامت گزیده است، اما به ظن غالب ورود او به هند در زمان اکبرشاه و به سبب احوالی بوده است که ذکر شد. مؤلف *دبستان* می‌گوید که اکبرشاه نامه‌ها به آذرکیوان نوشت و او را به هند طلبید، ولی او از آمدن عذر خواست «و نامه‌ای از تصانیف خود فرستاد در ستایش واجب‌الوجود و عقول و نفوس و سماوات و کواکب و عناصر و در نصایح پادشاه مشتمل بر ۱۴ جزوه. هر اول سطر آن پارسی بحت دری بود، تصحیف آن... عربی می‌شد، چون قلب می‌کردند ترکی بود، چون تصحیف آن می‌خواندند هندی می‌گشت»^۲ و در پی آن می‌گوید که «نواب غلامی شیخ ابوالفضل اعتقادی تام به آذرکیوان داشت»، ولی تمامی این خبر بی‌اساس به

1. Ahmad, Aziz, *Studies in Islamic Culture in the Indian Environment*, Karachi, 1970, pp. 167-190; Mujtabai, F., *Aspects of Hindu-Muslim Cultural Relations*, New Delhi, 1978, pp. 60-91, 120-124, 138-141.

۲. *دبستان مذاهب*، ج ۱، ص ۳۰۰.

نظر می‌رسد، زیرا علاوه بر اینکه شرح او دربارهٔ آذرکیوان اغراق‌آمیز و افسانه‌وار است، ابوالفضل در هیچ یک از آثار خود ذکری از آذرکیوان ندارد، و اگر چنان مکاتبه‌ای وجود داشت و چنین نامهٔ عجیب و غریبی به دربار اکبرشاه رسیده بود، بی‌شک در آیین اکبری و یا در اکبرنامه اشاره‌ای بدان می‌رفت.

آذرکیوان تا پایان عمر در پتنه ساکن بوده و با دربار اکبر و جهانگیر هیچ گونه ارتباطی نداشته است و در هیچ یک از تواریخ و تذکره‌های قدیمی‌تر اشاره‌ای به نام او نیست و شرح احوال و افکار او تنها در نوشته‌های وابسته به فرقهٔ او دیده می‌شود. اخباری که در این گونه آثار دربارهٔ او آورده‌اند غالباً گزاف و افسانه‌آمیز است، چنان که مؤلف دبستان مذاهب گوید که وی از ۵ سالگی به ریاضت پرداخت و ۲۸ سال در خم نشست. هم در آنجا از شارستان نقل شده است که حکمای بزرگ یونان و ایران و هند اقسام حکمت را در خواب به او سپردند و در کودکی هرچه از او می‌پرسیدند پاسخ می‌داد و هر مشکلی را حل می‌کرد، و بدین سبب او را «ذوالعلوم» لقب دادند و پیامبر اسلام (ص) بر کسانی که فضایل و کرامات او را منکر بودند در خواب ظاهر شده آنان را به تعظیم و تکریم او فرمان می‌داده و او را مؤید به تأیید الهی می‌دانسته است.^۱ نویسندهٔ شارستان چهارچمن اعمال غریبه و کراماتی چون حبس نفس، تعبیر رؤیا، خلع بدن و بیرون رفتن از خانهٔ دربسته به او نسبت می‌دهد^۲، سخنان حکمت‌آمیز از او نقل می‌کند^۳ و به ریاضت‌های او به روش جوکیان هند اشاره می‌کند^۴.

نام گروهی از شاگردان و پیروان آذرکیوان در شارستان چهارچمن، و در دبستان مذاهب آمده است. بعضی از آنان از زرتشتیان و پارسیان ایران و هند بوده‌اند و بعضی دیگر نصرانی و یهودی و هندویی و بعضی نیز مسلمان بوده‌اند، و حتی نام میرابوالقاسم فندرسکی و بهاء‌الدین عاملی نیز در شمارهٔ معتقدان او ذکر شده است.^۵ نویسندهٔ شارستان چهارچمن ابوالحسن آصف‌خان را نیز از معاشران این گروه به شمار آورده است.^۶ به گفتهٔ نویسندهٔ دبستان برخی از شاگردان آذرکیوان صاحب کمالات و فضایل عالی بودند و در علوم معقول و منقول و زبانهای مختلف تبحر داشتند، چنان که فرزانه بهرام بن فرهاد از یکی از شاگردان ملاجلال‌الدین دوانی کسب علم کرده بود و بهرام بن فرهاد کتب شیخ اشراق، شهاب‌الدین

۱. همان، ج ۱، صص ۳۰-۳۱.

۲. بهرام بن فرهاد، صص ۹۴، ۱۳۹، ۱۶۴، ۴۷۸.

۳. صص ۱۶۹، ۱۷۶، ۳۹۸.

۴. ص ۹۴.

۵. بهرام بن فرهاد، صص ۱۹۶-۱۹۸؛ دبستان مذاهب، ج ۱، ص ۴۷.

۶. بهرام بن فرهاد، ص ۶۴۲.

یحیی سهروردی را به فارسی «تازی آمیز» ترجمه کرده بود. مؤلف دبستان به بعضی از پیروان آذرکیوان کرامات و اعمال غریبه، از قبیل درآمدن به قالیه‌های مختلف، اشراف بر خواطر، اطلاع بر خفیات، حبس نفس، طی مسافتهای دور در زمانی کوتاه، رفتن بر روی آب و هوا، غایب شدن از انظار، رفتن در آتش و نظایر این گونه امور نسبت می‌دهد.^۱ آذرکیوان پسری داشته است به نام کیخسرو اسفندیار که بعد از پدر جانشین او شد^۲، گرچه در دبستان مذاهب هیچ اشاره‌ای به نام او نیست، لیکن در اغلب آثار آذرکیوانی از او به احترام تمام یاد می‌شود.^۳

آذرکیوان با عقاید دینی و آراء فلسفی زمان خود آشنا بوده و آثاری نیز داشته است که از آن جمله منظومه «مکاشفات» اوست که در جام کیخسرو باقی مانده است. نویسنده کتاب شارستان چهارچمن کتابهای آیینۀ اسکندر و تخت طاقدیس و پرتو فرهنگ را از آثار او شمرده و عباراتی از آنها نقل کرده^۴ و به قصاید او به زبان تازی اشاره کرده است.^۵ کتاب معروف دساتیر و شرح و ترجمه آن نیز به احتمال بسیار قوی ساخته و پرداخته اوست.

بنابر آنچه درباره اخلاق و رفتار او در دبستان مذاهب آمده است، وی مردی منزوی و کم‌سخن بوده، زندگی را به ریاضت و قناعت می‌گذرانده و از خوردن گوشت پرهیز داشته^۶، و ظاهراً از توانایی القاء عقاید خود و جلب مرید نیز بهره‌مند بوده است. سال وفات او را مؤلف دبستان مذاهب ۱۰۲۷ ق/ ۱۶۱۸ م^۷، و نویسنده شارستان ۱۰۲۸ ق/ ۱۶۱۹ م گفته‌اند.^۸

آثار آذرکیوانی: این فرقه ادبیاتی نسبتاً وسیع داشته، و نام شماری از آثار مربوط بدان در کتاب دبستان مذاهب بدین شرح آمده است:

۱. دساتیر (که درباره آن گفت‌وگو خواهد شد)؛ ۲. دارای سکندر (؟) از داور هوریار (؟)؛
۳. جشن سده از موبد هوشیار؛ ۴. سرود مستان از موبد هوشیار؛ ۵. جام کیخسرو (شرح

۱. دبستان مذاهب، ج ۱، صص ۳۵-۴۷؛ نیز:

Modi, J.J., «A Parsee High Priest (Dastur Azar Kaiwan, 1529-1614 A.D.), with His Zoroastrian Disciples in Patna, in the 16th and 17th Century», *Oriental Conference Papers*, Bombay, 1932, pp. 302-305.

۲. بهرام بن فرهاد، ص ۳۸۲.

۳. همو، ص ۳۵۰؛ دبستان مذاهب، ج ۱، صص ۵۲-۶۷.

۴. بهرام بن فرهاد، صص ۴، ۱۶۳، ۲۶۶، ۲۹۴.

۵. ص ۶۳.

۶. ج ۱، ص ۳۳.

۷. ج ۱، ص ۳۱.

۸. بهرام بن فرهاد، ص ۲۵۱.